



تأثر شاملو از بیهقی

علی اصغر فیروزنیا

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی (واحد بجنورد)

۱- پس پشتِ مردِ مکانت / فریاد کدام زندانی ست؟ (شعر زمان ما، ج ۱ ص ۲۶۲)

دست‌ها / در پس پشت / به هم درافکنده (همو، ص ۳۲۳)

۳- ... و این همه اسبابِ منازعت و مکاوحت از بهر حطام دنیا به یک‌سوی نهادند. (گزیده‌ی تاریخ بیهقی، ص ۱۶۸)

چنگ ز هم گسیخته زه را / یک‌سو نهادم. (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۸۸)

(یک‌سونهادن کنایه از ترک گفتن و رهاکردن است).

۴- و سلطان با وی خالی کرد. (گزیده‌ی تاریخ بیهقی، ص ۸۹)

چون با خود خالی ماندم / تصویر عظیم غیاب‌اش را / پیش نگاه نهادم. (مدایح بی‌صله، ص ۸۳)

(خالی کردن: خلوت کردن؛ خالی ماندن: تنها ماندن / شدن)

۵- و نماز دیگر آن روز، صلتی از آن وی، رسول دار ببرد. (گزیده‌ی تاریخ بیهقی، ص ۷۷)

به‌راستی تو صلت کدام قصیده‌یی / ای غزل؟ (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۲۶۱)

۶- بزرگا مردا که این پسر م بود. (گزیده‌ی تاریخ بیهقی، ص ۱۶۹)

دریغا شیر آهن‌کوه مردا / که تو بودی. (ابراهیم در آتش، ص ۳)

(کاربرد الف تفرخیم و کثرت در نثر بیهقی و شعر شاملو نمودی خاص دارد.)

لازم به یادآوری است که کاربرد شبه‌جمله‌ی تحسر و تاسف با اسم خاص نیز چنین است:

امیر گفت: «دریغ بونصر» و برخاست. (گزیده‌ی تاریخ بیهقی، ص ۲۴۸)

دریغا بامداد / که چنین به حسرت / دره‌ی سبز را وانهاد و / به شهر باز آمد. (از هوا و آینه‌ها، ص ۲۵۶)

□ شعر شاملو (الف. بامداد) شعری است بر پایه‌ی کهن با مایه‌ی نو. مصداقی است کامل بر سخن تی. اس. الیوت که «هر نوآوری اصیل، ریشه در سنت دارد». تأثر وی از آثار پیشینیان بویژه بیهقی و حافظ به‌روشنی هویداست. روان‌شاد مهرداد اوستا - که خود از شیفتگان نثر بیهقی بود - گفته است: «اگرچه زمانی، آثار بیهقی را به حکم آزادی و انصاف باشکوهش، بیش به‌جز بهره‌ی از برای زمانه باز نماند، لیکن همان اندک، به کتاب‌خانه‌ی همه حکمت، همه‌ی مردمی و همه‌ی دانش می‌ارزد در بایستگی و ایجاز!» (تیرانا، ص ۱۳۰)

شاملو با شگردِ شگرف «آرکائیسیم» (کهن‌گرایی) از متون غنی پارسی - چه شعر و چه نثر - بهره‌ها گرفته است. بنا به نظر «ایبرمز» (صاحب نظر غربی): «آرکائیسیم عبارت است از استفاده از واژه‌ها و اصطلاحاتی که در گفتار روزمره‌ی یک دوره منسوخ شده‌اند.» (فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ص ۱۷)

در بین شاعران معاصر، شاملو و اخوان ثالث بیش از دیگران با این شیوه‌ی هنری از مآثر ادبی استمداد جستند و به شعر خویش شکوه و رفعت بخشیده‌اند.

شاملو، هندسه‌ی تالیف الفاظ را از بزرگانی چون بیهقی و حافظ آموخته و با هنرمندی، قوام کلام را با نازک‌اندیشی توأم گردانیده است. وجود واژگان، ترکیبات و تعبیرات تاریخ بیهقی در شعرش و نیز گرایش شدید این شاعر هم‌روزگار ما به ایهام، الهام‌پذیری‌اش را از ابوالفضل بیهقی و خواجه حافظ آشکار می‌سازد. در این‌جا نمونه‌هایی از همانندی‌های شعر شاملو با آثار پیشینیان و نیز تأثر وی را از آنان با هم مرور می‌کنیم:

الف - استعمال کلمات، ترکیبات و تعبیرات کهن

۱- سعد گفت: [شمشیر] دهید. شمشیر در نهادند چهارصد مرد مقاتل. (قصص قرآن مجید، ص ۳۳۱)

و گزمگان به هیاهو شمشیر در پزندگان نهادند. (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۲۷۰)

۲- پشتون همی رفت گریان به‌راه

پس پشت تابوت و اسب سیاه
رزم‌نامه‌ی رستم و اسفندیار، ص ۲۴۸)

ب- بهره‌گیری از سافت‌های دستوری کهن

۱- کاربرد متمم با دو حرف اضافه که با تاکید خود به زبان، قوام و استحکام می‌دهد:

کریمان را به دست اندر، درم نیست... (کلیات سعدی، ص ۱۶۴)
دشنه‌یی مگر / به آستین اندر / نهان کرده باشی. (ابراهیم در آتش، ص ۵۴)

کاربرد حرف ربط «تا» در معنای «که» در این مورد در تاریخ بیهقی، نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده است. (گزیده‌ی تاریخ بیهقی، ص ۱۴۲)
اگر رای عالی ببند تا بنده به درگاه می‌آید و خدمتی می‌کند... (همو، ص ۱۰۰)

ما را روزگاری دراز است تا شفقت و نصیحت تو مقرر است. (همو، ص ۱۰۱)

راست بدان‌گونه / که عامی مردی / شهیدی / تا آسمان بر او نماز برد. (ابراهیم در آتش، ص ۳۰)

۳- کاربرد واژه‌ی «مگر» در نقش قید تاکید (در معنای «یقیناً»):
مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را
که باد غالبه‌سا گشت و خاک عنبر پوست

دیوان حافظ، ص ۸۲
مگر خود نمی‌خواست، ورنه می‌توانست. (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۳۲۳)

۴- کاربرد «را» در معنای حرف اضافه‌یی آن (برابر با: برای، در، ...)

ما کاری را گرد شده‌ایم. (گزیده‌ی تاریخ بیهقی، ص ۱۵۸)
می‌خواهم خواب افاقیاها را بمیرم. (شعر زمان ما، ص ۲۶۸)
۵- کاربرد ضمیر اشاره‌ی «این» همراه با ضمیر سوم شخص مفرد؛ که موجب رقص ضمیر در جمله می‌گردد:

اینش سزا نبود دل حق گزار من
کز غمگسار خود سخن ناسزا شنید

دیوان حافظ، ص ۳۲۸
... که اینش / به نظر / هدیتی نه چندان کم‌بها بود. (ابراهیم در آتش، ص ۲۷)

۶- به‌کارگیری صفت در نقش قیدی، که به کلام شیوایی و بلاغتی دو چندان می‌دهد:

نثارها پیش تخت نهادند سخت بسیار. (گزیده‌ی تاریخ بیهقی، ص ۷۷)

مردی ست سخت کافی. (همو، ص ۱۰۱)
مجال / بی‌رحمانه اندک بود و / واقعه / سخت / نامنتظر. (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۲۷۱)

هم‌چون تبی / درست / هم‌چون تبی که خون به رگم خشک می‌کند. (همو، ص ۲۸۴)

۷- استعمال حرف اضافه به شکل قدیم (مثلاً «با» در معنای «به»، یا «به» در معنای «در»)

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

دیوان حافظ، ص ۲۳۳

فانوس برگرفته به معبر در آدم / گشتم میان کوچه‌ی مردم / این بانگ با لبم شررافشان. (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۸۸)

ج- نوآفرینی در صور خیال و ایهام

۱- مضمون نزدیک به هم:

گفتم ز مهر و رزان رسم وفا بیاموز

گفتا ز خوبرویان این کار کم‌تر آید

دیوان حافظ، ص ۳۱۳

روزی ما دوباره، کیوت‌های مان را پیدا خواهیم کرد / و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت. (از هوا و آینه‌ها، ص ۳۲)

۲- مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو

دیوان حافظ، ص ۵۵۳

از تنگابی پیچاپیچ گذشتیم / با نخستین شام سفر / که مزرع سبز آبیگینه بود. (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۲۰۴)

(محمول است که خواجه حافظ واژه‌ی «مزرع» را بر «مزرعه» ترجیح داده تا از شکل حرف «ع» همانند حرف «س» در «داس» واژه‌ی «داس» را به‌ذهن متبادر کند.)

۳- دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

دیوان حافظ، ص ۶۶۴

مرا / دریغا دریغ / هنگامی که به کیمیای عشق / احساس نیاز / می‌افتد... (چشم‌انداز شعر امروز، ج ۱، ص ۱۹۸)

۴- «ایهام تضاد» در بین واژه‌های بالا و پست:

در نعل سمند او، شکل مه نو پیدا

و ز قد بلند او، بالای صنوبر پست

دیوان حافظ، ص ۴۰

... و پیش عصیانش / بالای جهنم پست است. (ابراهیم در آتش، ص ۵۳)

۵- ایهام تناسب با تعبیر «از این دست»

ساقی ار باده از این دست به‌جام اندازد

عارفان را همه در شرب مدام اندازد

دیوان حافظ، ص ۲۰۳

(در شعر حافظ: ۱- این‌گونه؛ ۲- با این دست و ساعد) (نقل از

ذهن و زبان حافظ، ص ۱۳۷)

(که هم به معنای «این‌گونه» است هم به شکل فواره که همانند دست است، اشاره دارد)

و در جای دیگر: گنجی از آن دست / که تملک خاک را و دیاران را / از این سان / دل‌پذیر کرده است. (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۲۳۰)

(که در گرچه در معنای «آن‌گونه» است، با واژه‌های تملک و گنج و دل تناسب دارد.)

۶- ایهام تناسب در واژه‌ی «مریم». (۱- نام نوعی گل؛ ۲- نام حضرت مریم).

با مریمی که می‌شکفت، گفتیم: «شوق دیدار خدایت هست؟»
(شعر زمان ما، ج ۱، ص ۲۴۸)

۷- ایهام تناسب با واژه‌های دهلیز، دریچه، (۱- در معنای دالان و در کوچک؛ ۲- نام قسمت‌هایی از قلب):
نه! / هرگز شب را باور نکردم / چرا که / در فراسوهای دهلیزش
/ به امید دریچه‌یی / دل بسته بودم. (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۱۵۷)
(کنایه‌ی «دل بستن» را نیز متناسب با دریچه و بستن آن و نیز با نظر به واژه‌ی «دل» در معنای «قلب» با نهایت ظرافت به کار گرفته است).

۸- کاربرد واژه‌ی «میان» در شعر شاملو کنایه را به ایهام ارتقا داده است و در شعر خواجه حافظ نیز بی‌هیچ نیست:
میان او که خدا آفریده است از هیچ
دقیقه‌یی‌ست که هیچ آفریده نگشادست
دیوان حافظ، ص ۵۱
و تنت / رازی‌ست جاودانه / که در خلوتی عظیم / با منش در میان
می‌گذارند. (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۱۳۷)

۹- کنایه «گردن نهادن» در شعر حافظ با «تیغ» ایهام آفریده است و در شعر شاملو نیز متناسب با «پیرهن» به کار رفته است:
گر تیغ بارد در کوی آن ماه
گردن نهاده‌یم، الحکم لله
دیوان حافظ، ص ۵۶۸
من به ظلمت گردن نمی‌نهم / همه‌ی جهان را در پیرهن کوچک
روشن‌ت خلاصه کرده‌ام... (شعر زمان ما، ج ۱، ص ۱۱۸)

۱۰- ایهام تناسب با معنای مجازی سر (= قصد) و معنای حقیقی آن (عضوی از بدن):
بر سر آنم که گر ز دست برآید
دست به کاری زخم که غصه سرآید
دیوان حافظ، ص ۳۱۴
نه / این برف را / دیگر / سر باز ایستادن نیست / برفی که بر
ابروی و به موی ما می‌نشیند. (از هوا و آینه‌ها، ص ۲۸۴)

۱۱- واژه‌ی «شور» را حافظ با آن ایهام تناسب (یا به تعبیری دیگر ایهام تضاد) آفریده، شاملو به‌طور پنهان‌تر در واژه‌ی «شوربختی» با واژه‌ی «اشک» به کار برده است:
شهره‌ی شهر مشو تا نهم سر در کوه
شور شیرین منما تا کنی فرهادم
دیوان حافظ، ص ۴۲۷
اینک! چشمی بی‌دریغ که فانوس اشکش / شوربختی مردی را که
تنها بودم و تاریک / لبخند می‌زند. (از هوا و آینه‌ها، ص ۲۳۸)

۱۲- در بیت زیر از حافظ واژه‌ی خویش، کلمه‌ی «خیش» را هم فرا یاد می‌آورد. (ایهام سمعی)، همان‌گونه که واژه‌ی «تام» در شعر

شاملو، هرچند در اصل به معنای «تا مرا» است، صدای کوبش طبل را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند و ایهام سمعی می‌آفریند:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو
دیوان حافظ، ص ۵۵۳
چونان طبل / خالی و فریادگر / [درون مرا] که خراشید / تام / تام
از درد / بینبارد؟ [از هوا و آینه‌ها، ص ۲۹۳]
در پایان، جهت حسن ختام، سخنانی از آن شاعر بزرگ معاصر را درباره‌ی حافظ نقل می‌کنیم که در آن، بر تعهد اجتماعی شعر و شاعر (با الگوبرداری از حافظ) پای می‌فشارد:

«حافظ برای من انسانی‌ست غم‌خوار بشریت... حافظ که به عقیده‌ی من شاعر شاعران است و به احتمال زیاد، نخستین شاعری که شعر را سلاح مبارزه‌ی اجتماعی کرد، ناگزیر از مصادره‌ی مضامین شاعران پیش از خود بود. حافظ زبانی داشت در حد اعجاز و تعهدی جوشان... حافظ در مرتبه‌ی اول با فریب‌کاری‌های اهل ریا در جدال بود و راز ماندگارش در این‌هاست: تعهد عمیق انسانی - اجتماعی و شاعرانه‌گی جان پاک و فخامت زبانش...» (زندگی و شعر احمد شاملو، ج ۲، ص ۱۰۳۹)

و در جایی دیگر نیز گفته است: «من معتقدم به حافظ باید به‌عنوان یک مراد، یا یک پیر نگرست و نقطه نظرهای او را باید آموخت، آن هم برای زندگی، نه برای این که چه‌گونه شعر بگوییم، چون این در مرحله‌ی دوم اهمیت است...» (همو، ج ۲، ص ۷۹۷)

منابع

- ۱- از هوا و آینه‌ها، احمد شاملو، نشر تندر، چ ششم، ۱۳۶۳.
- ۲- شعر زمان ما ۱ (گزیده‌ی اشعار شاملو)، محمد حقوقی، انتشارات نگاه، ج ۲، بهمن ماه ۱۳۶۸.
- ۳- چشم‌انداز شعر امروز ۱ (برگزیده‌ی شعرهای احمد شاملو)، سازمان نشر کتاب، چ دوم، آبان ۱۳۵۰.
- ۴- نام همه‌ی شعرهای تو (زندگی و شعر احمد شاملو)، ع. پاشائی، تهران، نشر ثالث، چ اول، بهار ۱۳۷۸.
- ۵- ابراهیم در آتش، احمد شاملو، تهران، کتاب زمان، چ پنجم، ۱۳۵۶.
- ۶- مدایح بی‌صله، احمد شاملو، تهران، انتشارات زمانه، چ سوم، ۱۳۷۹.
- ۷- گزیده‌ی تاریخ بیهقی، به شرح و توضیح نرگس روان‌پور، تهران، چاپ و نشر بنیاد، چ سوم، ۱۳۶۹.
- ۸- دیوان حافظ، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، انتشارات صفی علی‌شاه، چ دوم، ۱۳۶۴.
- ۹- ذهن و زبان حافظ، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات معین، چ پنجم، ۱۳۷۴.
- ۱۰- کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات امیرکبیر، چ هشتم، ۱۳۶۹.
- ۱۱- قصص قرآن مجید (برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری)، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، چ دوم، ۱۳۶۵.
- ۱۲- رزم‌نامه‌ی رستم و اسفندیار، به کوشش جعفر شعار و حسن انوری، تهران، علمی، چ دوم، ۱۳۶۷.
- ۱۳- تیرانا، مهرداد اوستا، به کوشش محمدرضا ترکی، تهران، موسسه چاپ سوره، چ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۴- فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ایبرمز، مترجم: سعید سبزیان، تهران، رهنما، چ اول، ۱۳۸۴.